

رهیافتهای امنیت‌پژوهی در خاورمیانه

تدبیر نصری

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

منطقه «خاورمیانه» بیشتر از هر چیز، یادآور «بحران» و «منازعه» است. وقوع دو جنگ جهانی، چهارجنگ گسترده بین اعراب و اسرائیل، سه جنگ عظیم در خلیج فارس، جنگ‌های داخلی متمادی و متعدد، پیدایش و پدیداری جنبش‌های اسلامی مختلف و مخالف و بالاخره رشد چشمگیر بنیادگرایی اسلامی باعث شده‌اند تا منطقه خاورمیانه تداعی کننده خونریزی و درگیری باشد. (۱) به خاطر چنین پیشینه‌ای است که اغلب تئوری‌هایی که ثابت، صلح و امنیت را در خاورمیانه، مورد بررسی قرار داده‌اند، «منازعه محور» بوده‌اند تا «توسعه‌گرا». برای این محققین، حکومت در خاورمیانه، مقوله‌ای است لبریز از «ناامنی»، «استیلا»، و «دگرگونی».

هرچند منطقه خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق توسعه نیافته جهان مانند امریکای لاتین، آفریقا و آسیای جنوب شرقی، بیشترین آمادگی را برای «رهایی از استبداد» و «استقلال ملی» نشان داده و انقلاب‌های مختلف مشروطه‌خواهی را در تاریخ سیاسی خویش داشته است، اما علیرغم این پیشینه، خاورمیانه همچنان به بحران و انرژی پایان‌ناپذیر ترجمه می‌شود و قدرت‌های عظیم صنعتی خواستار آن هستند که کشورهای عظیم و صنعتی در خاورمیانه ظهور نیابند و رژیم‌های حاکم در این منطقه، همچنان ثروت بدهند و اطاعت بخرند. (۲) در نتیجه چنین شرایطی است که در فاصله زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۲ یعنی از پایان جنگ دوم جهانی تا پایان جنگ دوم خلیج فارس، منطقه خاورمیانه بیشترین تنش‌ها و کشمکش‌ها را پشت سر نهاده است. طی مقطع زمانی فوق، حدود ۲۳۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد کشورهای منطقه خسارت وارد شده است. نزدیک به ۲ میلیون نفر جان باخته‌اند و ۱۰۳ میلیون نفر آواره شده و خانه و کاشانه خود

را از دست داده‌اند. طی جنگ ۸ ساله‌ای که از سوی عراق علیه ایران تحمیل شد، خاورمیانه طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم را تجربه کرد، ۳۰۰ هزار نفر از طرفین جان خود را از دست دادند و بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار [به ارزش دلار در سال ۱۹۹۰] به اقتصاد دو کشور زیان وارد شد. (۳) البته هزینه‌های جانبی این جنگ بسیار قابل‌تامل بود، تعداد و نوع جراحات فیزیکی و روحی وارده به شهروندان طرفین، اساساً در رقم و آمار نمی‌گنجد اما به‌رحال نقش عظیمی در سامان اجتماعی و اقتصادی این دو کشور ایفا کرده و می‌کند. همچنین در این جنگ، بیش از چهل شهر از طرفین بین ۴۰ تا ۱۰۰ درصد آسیب دید و یک میلیون نفر از ساکنان آن شهرها، به شهرهای مرکزی دو کشور مهاجرت کردند که این مهاجرت‌ها زیان‌های بسیار زیادی در زمینه توقف تولید در محل و افزایش نابسامانی در شهرهای مقصد بر جای نهاده است. بدین صورت که شهروندان مهاجر حاضر نبودند با آنها به مثابه «مشتی آواره» و «خرده فرهنگ» برخورد شود، اما از سوی دیگر مرکز نشینان دو کشور عراق و ایران نیز دارای آن اندازه پتانسیل و ظرفیت تولیدی نبودند که مهاجران جنگی را در خود هضم نمایند. این قصه تراژیک در بحران کویت هم تکرار شد. حمله عراق به کویت و انتقام‌گیری ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا از عراق، ۶۵۰ میلیارد دلار هزینه به جای نهاد که بخش اعظم آن را دو کشور عربستان سعودی و کویت تقبل کردند. (۴) در طی این جنگ کوتاه‌مدت و پرهزینه، ۱۲۰/۰۰۰ نفر کشته و یک میلیون نفر آواره شدند و بازی جدیدی در منطقه شکل گرفت که به‌رحال به نفع توسعه و پیشرفت کشورهای منطقه نبود، چرا که از فردای جنگ خلیج فارس موج خرید سلاح‌های گران‌قیمت از کشورهای غربی اوج گرفت و کشورهای عربستان سعودی، اسرائیل، امارات متحده عربی، سوریه، مصر، اردن، قطر و حتی بحرین سفارش‌های بسیار سنگین را به فروشندگان سلاح‌های جنگی نظیر آمریکا، فرانسه، آلمان، انگلستان، ایتالیا و روسیه تسلیم نمودند. (۵)

مقاله حاضر در پی یافتن روش مناسبی است تا بتواند ریشه‌های تکوین و شیوه‌های تبلور این گونه نابسامانی‌ها را تبیین کند. برای نیل به این مقصود، رهیافت‌های متداول مطالعه مسایل امنیتی خاورمیانه توصیف و سپس روش مناسب ارایه و تشریح می‌شود. بنابراین، کل اطلاعات و مباحث مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش کلیدی است که با

توسل به کدامین روش می‌توان مسایل^۱ امنیتی ممالک خاورمیانه بخصوص جمهوری اسلامی ایران را فهم و نقد کرد.

الف. رهیافت‌های خاورمیانه‌شناسی

رهیافتهای خاورمیانه‌شناسی، متأثر از روش‌های متداول در علوم طبیعی و انسانی بوده است. با این توضیح که با رونق‌گرایش به مطالعات عینی^۲ در غرب، عده‌ای بر آن شدند تا دستاوردهای علوم طبیعی را در ثبات‌شناسی و بحران‌پژوهی هم مورد استفاده قرار دهند. اما با آشکار شدن تناقض‌های منطقی روش عینی در غرب، روش‌های دیگری پیشنهاد و به کار گرفته شد که در مبحث حاضر به یکایک آنها خواهیم پرداخت. بنابراین؛

الف. اغلب رهیافتهای و مساله‌شناسی‌های متداول در حوزه امنیت، متأثر از تاثیرگذاری پیشرفت‌های علوم طبیعی - تجربی بر تحقیقات علوم انسانی است. به عبارت دیگر، امنیت‌پژوهی، به عنوان یکی از حوزه‌های بین‌رشته‌ای در علوم انسانی، متأثر از پیشرفت‌ها و فراز و فرودهای پژوهش‌های طبیعی بوده است.

ب. از آنجا که مأمّن و مبدأ اصلی امنیت‌پژوهی در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای غربی بوده‌اند و مسایل امنیتی آنها مانند کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، بحران معنا، محیط زیست‌گرایی، جنبش ضدیت با جنگ و صلح‌خواهی متفاوت از کشورهای جهان سوم بوده، بنابراین بیشتر راه‌حل‌های تجویز شده از سوی آنها، با مسایل امنیتی خاورمیانه بیگانه بوده است. به عنوان نمونه، بحث آسیب‌پذیری داخلی و مدارای قومیت‌ها که معضل ویژه کشورهای خاورمیانه است، در مطالعات غربی‌ها به عنوان معضل امنیتی مورد توجه نبوده است. (۶)

ج. مقتضیات جنگ سرد باعث شده بود تا استراتژی‌های امنیتی، بیشتر معطوف به تهدید باشند تا آسیب‌پذیری. از آنجا که تهدید بیشتر منشأ خارجی دارد، تلقی‌ها و تحقیقات تهدید محور، باعث تورم دولت‌ها در قبال جامعه بوده و این امر به جای جامعه‌شناسی امنیت، به کاوش در روابط بین‌الدول پرداخته است. به عبارت دیگر،

1. Problems

2 Positive

اضطراب‌های ناشی از جنگ سرد باعث شده تا امنیت‌پژوهی، تحت‌الشعاع درس روابط بین‌الملل قرار بگیرد و در چنین فضایی به مبحث مهم «آسیب‌پذیری» و «بحران‌های داخلی» کشورهای خاورمیانه توجه نشده است. گفتنی است این غفلت باعث شد تا امنیت‌پژوهان جهان غرب، نتوانند سقوط رژیم محمدرضا شاه پهلوی در ایران را مورد تعمق قرار دهند، چرا که آنان به کشوری بنام ایران فکر می‌کردند که یک دولت بود با کد استراتژیک ممتاز، نتیجه اینکه سیطره دانش روابط بین‌الملل باعث شد تا امنیت‌پژوهی به سیاق علمی رشد لازم را نداشته باشد. (۷)

موارد سه‌گانه فوق‌گوبای این واقعیت است که در خاورمیانه: اولاً بیشتر به دولت‌ها پرداخته شده تا جوامع، به عبارت دیگر این دولت بوده که هم تهدید شده و هم تهدید کرده است. (۸) ثانیاً. معضلات امنیتی کشورهای خاورمیانه از نگاه اندیشمندان غربی بررسی شده است. (۹) و بالاخره اینکه فضای حاکم بر دوران جنگ سرد باعث شده تا به تهدیدات خارجی بیش از آسیب‌پذیری‌ها و شکنندگی‌های داخلی توجه شود. (۱۰)

در چنین شرایطی، سه رهیافت مهم به تبیین امنیت ملی در خاورمیانه پرداخته‌اند که عبارتند از: (۱۱)

۱. رهیافت روانشناختی

در رهیافت روانشناختی، به عاملیت^۱ بیش از ساختار^۲ توجه می‌شود. به عبارت دیگر، رفتار و امیال افراد صاحب قدرت، تعیین‌کننده ساختار و روابط اجتماعی تلقی می‌شود. بدین ترتیب که ویژگی‌های شخصیتی و تبار نخبگان سیاسی، مهمترین شاخص و متغیر مطالعات مربوط به ثبات و تغییر به شمار می‌آید و امنیت و ناامنی موجود در کشورهای خاورمیانه از جمله ایران به نوسان در باورهای عقیدتی و شخصیتی نخبگان حاکم نسبت داده می‌شود. در رهیافت روانشناسانه، مملکت و سیاست در نخبگان خلاصه می‌شود و به جای توجه به سیاست^۳، استراتژی و نظام فقط به پرسنل و به ویژه نخبگان راس هرم حاکمیت استناد می‌شود. در چنین رهیافتی، سیره و سنت اشخاصی

1. Agency

2. Structure

3. Policy

چون امام خمینی (ره)، محمدرضا شاه، شاه حسین، حافظ اسد، جمال عبدالناصر، ملک محمد، صدام حسین و غیره به مثابه معماران مناسبات و ساخت سیاسی - اجتماعی قلمداد شده و امنیت و بی‌ثباتی در پرتو خواست فکری و ساخت شخصیتی آنان مورد عنایت قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه‌ای از این رهیافت «ماروین زونیس»، تأثیرات ساخت قدرت بر گسترش برخی شاخص‌های فرهنگ سیاسی تابعیتی را مورد بررسی قرار داده است. (۱۲) در یکی از تحلیلهای زونیس، بین دو متغیر «اعتماد مردم به نظام سیاسی» و «غیرسیاسی شدن جامعه» ارتباط برقرار می‌شود و زونیس به این نتیجه می‌رسد که درجه پایینی از احساس توانایی سیاسی با درجه بالایی از بدبینی سیاسی همراه شده و احساس بی‌قدرتی به احساس بیگانگی و بدبینی منجر می‌شود. فرضیه اساسی زونیس بدین ترتیب است: در جوامعی که فرایندهای سیاسی در ساختارهای رسمی دولتی نهادینه نشده‌اند، ایستارها و رفتارهای افراد قدرتمند هدایت‌کننده تغییرات سیاسی است. (۱۳)

زونیس بر اساس این فرضیه تحولات ایران را مورد مطالعه قرار داده و باورهای شخص شاه و نخبگان پیرامون او را راهبر اصلی تحولات داخلی ایران معرفی می‌کند. از نگاه او، نخبگان ایران چهار ویژگی برجسته دارند که عبارتند از:

- بدبینی سیاسی
- عدم اعتماد شخصی
- احساس ناامنی
- سوء استفاده از فرصت

از دیدگاه زونیس، مولفه‌های چهارگانه فوق با همدیگر تعامل داشته و در اغلب مواقع همدیگر را تقویت می‌کنند. مثلاً هرچه فرد بیشتر در نظام سیاسی مشارکت می‌کند و قدرت بیشتری بدست می‌آورد، میزان بی‌اعتمادی، اساس ناامنی و در نتیجه بدبینی او افزایش می‌یابد، چون چنین شخصی احساس قدرت واقعی نمی‌کند. از این‌رو، قدرت، احساس ناامنی و بی‌اعتمادی را به وجود می‌آورد، زیرا روند قدرت مقید به نهادها و قواعد مشخص نبوده بلکه تابع امیال و احوال نخبگان فرادست می‌باشد. در شرایطی که قانون، سنت و مناسبات اجتماعی توسط نخبگان حاکم و بخصوص شخص زمامدار تعریف و تحدید می‌شود، قدرت با بی‌اعتمادی و ناامنی مترادف می‌شود و در چنین فضای، افکار مخالف و مختلف‌نه‌به‌وسبیل سیاست و نظام که توسط پرسنل سنجیده می‌شود.

۲. رهیافت فرهنگ سیاسی

برخلاف رهیافت روانشناختی که در تحلیل تحولات جامعه بر رفتار و خواست صاحبان قدرت بیش از ساختار اجتماعی تاکید می‌ورزد، رهیافت فرهنگ سیاسی، فرهنگ را به مثابه متغیری مستقل فرض می‌کند که قادر است تحولات اجتماعی از جمله امنیت و ناامنی را توضیح دهد. مولفه‌های عینی مفهوم فرهنگ سیاسی عبارتند از: فرهنگ ملی، انعطاف‌پذیری اجتماعی، باورهای فکری، پیشینه تاریخی و برداشت جمعی افراد از کنش‌های اجتماعی و انگیزه آن.

به عنوان نمونه می‌توان به مجموعه مطالبی اشاره کرد که در قالب، «تشیع، مقاومت و انقلاب» تدوین شده است. نویسندگان: با استفاده از این رهیافت، تحولات ایران را توضیح داده‌اند. این کتاب که حاصل مقالات ارایه شده به همایشی در شهر تل‌آویو است به ریشه‌شناسی مسایل حاد و امنیتی در کشورهای ایران، لبنان و سوریه می‌پردازد. (۱۴) بحث شهادت که در این کتاب به تفصیل مورد بحث واقع شده، در قالب رهیافت فرهنگ سیاسی ارایه شده است. از دید نویسنده مقاله «فرهنگ شیعی» [که در کتاب مذکور به چاپ رسیده است] ایرانیان به طور اخص و شیعیان به طور اعم دارای الگوهای مختلف فرهنگی - تاریخی هستند که پارادایم کربلا مهمترین آنهاست و در هرگونه برخورد با شیعیان باید دانست که نه با یک سلسله از افراد یا کشورها که با یک تفکر مواجه‌ایم که هم کشتن دشمن و هم کشته شدن بدست آنها را موجب رستگاری می‌داند. ضمن اینکه بر اساس این تفکر، حقانیت در پرتو اکثریت نیست و خواص معمولاً پیراسته‌های قوم به شمار می‌آیند.

«گراهام فولر» با بهره‌گیری از رهیافت فرهنگ سیاسی فصل اول «قبله عالم» را به بافت و ساخت فرهنگ ایرانیان اختصاص داده است. (۱۵) مهدی بازرگان در «سازگای ایرانی»، ساخت روحی ایرانیان را فرهنگ سازگاری معرفی می‌کند و می‌گوید: «همانگونه که ملل مختلف دنیا، هر کدام به صنعت خاصی شهره‌اند، ایرانیان از نظر سازگاری با طوفانهای گوناگون، ممتازند.» (۱۶) رضا بهنام در «بنیادهای فرهنگی سیاست در ایران»، بین الگوهای مسلط فرهنگی و کارکرد نظامی سیاسی در ایران، رابطه استواری می‌بیند و نشان می‌دهد که ویژگی‌های خاص فرهنگ ایرانی، در شکل‌گیری تجربه‌های سیاسی ایرانیان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. او در همین راستا از دو فرهنگ اقتداگرایی و

ضداقتدارگرایی ایرانیان یاد می‌کند و معتقد است که اقتدارگرایی ایرانیان از دو مساله نشأت می‌گیرد: (۱۷)

اول. نظام سلسله مراتب پادشاهی در سنت ایرانی

دوم. نقش هرمی و مسلط مذهب در زندگی اجتماعی - سیاسی ایرانیان

بهنام در کتاب مذکور، دو مفروض زیر را مورد بحث و بسط قرار می‌دهد: (۱۸)

- قدرت مطلقه پادشاهان و عدم اعتماد مردم نسبت به حاکمان باعث شده است تا فرایندهای تغییر (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) بدون حضور مردم صورت گیرد و از این رو ریشه‌ای، اصولی و ساختاری نباشد. [مانند حزب سازی توسط پهلوی دوم که با استقبال مردم مواجه نشد و مشارکت در آن حالتی کلیشه‌ای پیدا کرد، همین‌طور عدم تعلق پایدار مردم به احزابی چون کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت که بیشتر رنگ و بوی دولتی داشته است].

- ویژگی‌های عمده فرهنگ سیاسی ایران (اقتدارگرایی و اتکای بسیار نسبت به شخص حاکم در کنار ضدیت با اقتدار) باعث شده است تا تصمیم‌های سیاسی حکام پذیرفته شود و به توان مردم در ایجاد تحولات سیاسی، با بدبینی نگریسته شود. محمدرضا شاه پهلوی، بر همین اساس معتقد بود که مردم ایران آمادگی پذیرش دموکراسی را ندارند و ابتدا باید ساختارهای اجتماعی را تحکیم بخشید و سپس مردم را دموکرات کرد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در رهیافت فرهنگ سیاسی، این ساخت ارزشی و باورهای تاریخی جامعه است که معادلات اجتماعی را شکل می‌بخشد و نه نخبگان. این نکته را هم باید اضافه کرد که رهیافت فرهنگ سیاسی با وقوع انقلاب اسلامی ایران رونق گرفت چون هیچ‌کدام از تفسیرهای نخبگی (مانند بیماری شاه)، توطئه (تبانی کارتر با انقلابیون)، اقتصاد (سرا زیر شدن دلارهای نفتی به سوی جامعه‌ای فقیر) و اسلام‌خواهی (تمایلات ایدئولوژیک و شیعی انقلابیون) به تنهایی برای توضیح انقلاب اسلامی کافی نبود و تبیین آن با مولفه فرهنگ سیاسی بیشتر قابل توجیه می‌نمود. علاوه بر انقلاب اسلامی، یک جریان بین‌المللی و علمی هم به تداوم و توسعه آن کمک کرد و آن این بود که پس از جنگ دوم جهانی و توسعه طلبی ابرقدرت‌ها، اردوی سرمایه‌داری برای جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیست‌ها، اقدام به تزریق سرمایه به کشورهای آسیب‌پذیر

کرد، اما پس از گذشت سالها ملاحظه شد که این کمک‌ها بدلیل ساختار فاسد اداری، به جای توسعه بنیادهای اقتصادی مصروف تحکیم قدرتمندان فاسد شده است. (۱۹) به همین دلیل به جای سرمایه، عنصر فرهنگ و ساخت فرهنگی توسعه اهمیت بیشتری یافت و رشدپذیری و جامعه‌پذیری، نه به سرمایه وارداتی بلکه به فرهنگ و تربیت سیاسی نسبت داده شد و در مجموع موجبات رونق رهیافت فرهنگ سیاسی در خاورمیانه‌شناسی را فراهم ساخت. (۲۰)

۳. رهیافت اقتصاد سیاسی

در رهیافت اقتصاد سیاسی، شیوه تعامل بین سیاست و اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این رهیافت، ساختار و فرم‌اسیون اجتماعی تابعی از جهت‌گیری اقتصاد و فرایند سیاسی به شمار می‌آید. بدین ترتیب که اقتصاد و جهت‌گیری اقتصادی، یک فرایند سیاسی تلقی شده و تحول و توسعه در اقتصاد ناشی از انتخاب‌های سیاسی، سازمان اجتماعی، فرهنگ و شرایط اجتماعی و تاریخی قلمداد می‌شود. نویسندگانی چون «جان گولد تروپ»، «دیوید لاکوزد»، «چارلز سابل»، «مایکل پیرره» و «سوزان برگر» از رهیافت اقتصاد سیاسی بهره گرفته‌اند. نویسندگان مرتبط و معاصر که در حوزه خاورمیانه تحقیق کرده و از رهیافت اقتصاد سیاسی بهره گرفته‌اند عبارتند از: «کایرون چودری»، «همایون (محمدعلی) کاتوزیان»، «محمود سریع‌القلم»، «فریده فرهی»، «سهراب شهبابی» و «امیرمحمدحاج یوسفی». (۲۱)

ویژگی‌های متمایز رهیافت اقتصاد سیاسی که توسط محققان و نویسندگان فوق مورد استفاده قرار گرفته عبارت است از:

اول. توسعه محوری به جای کشمکش‌کاوی

همان‌گونه که در مقدمه این مقاله گفته شد، بسیاری از آثار منتشر شده در خصوص خاورمیانه، متغیر «منازعه» و «کشمکش» و نه «توسعه» را مورد بحث و مطالعه قرار داده‌اند. رهیافت توسعه محور اقتصاد سیاسی بر آن است که منازعه ویژگی حتمی خاورمیانه نیست و این منطقه نیز بسان آمریکای لاتین و شرق آسیا، استحقاق مطالعه توسعه‌محور را داراست. بنابراین، خاورمیانه مستعد توسعه است و کشمکش‌های تاریخی، ناشی از جبرزمانه، بحران‌های اقتصاد بین‌المللی و ناملايمات منطقه‌ای بوده است. (۲۲)

دوم. تغییر وضع موجود به جای توجیه آن

برخلاف مطالعات دیگری که اغلب با حمایت حکومت‌ها و نهادهای غیرانتفاعی وابسته به حکومت، صورت می‌گرفته است، محققان رهیافت اقتصاد سیاسی معتقدند که تحقیقات این مجموعه، نه در خدمت توجیه، تعبیر و تعریف وضع موجود، که در صدد تغییر آن است. این رهیافت معتقد است که بنا به دلایل عدیده، خاورمیانه‌شناسی و ایران‌پژوهی مورد عنایت محققان خارجی نبوده است چون محدودیت‌های متعددی همچون تعدد زبانی، فقدان اطلاعات موثق، عدم همکاری مؤسسات علمی و نهادهای دولتی مانع ارایه پژوهش جامع و آکادمیک بوده است. حکومت‌های استبدادی در غیاب محققان خارجی، نهادها و مؤسسات مختلفی راه‌اندازی کرده و اقدام به آمارسازی و جعل واقعیات نموده‌اند. از این‌رو باید با نقد تحقیقات رسمی، آمارهای واقعی را استخراج کرد هر چند این تغییر وضعیت باعث نارضایتی حکومت حاکم بشود. (۲۳)

سوم. چندسببی بودن وضع موجود

رهیافت اقتصاد سیاسی معتقد است برای نقد گذشته، فهم وضع کنونی و پیش‌بینی آینده، نیازمند بررسی دلایل و عوامل مختلف و متعدد هستیم و یک رویداد همواره یک علت خاص مانند «خواست نخبگان» یا «بافت فرهنگ سیاسی» ندارد بلکه ممکن است عوامل گوناگونی در شکل‌گیری یک فرایند و پدیده دخیل باشند. از این‌رو نه می‌توان به شیوه مارکسیست‌ها همه تحولات را نتیجه ساخت اقتصادی دانست و نه می‌توان مانند رهیافت روانشناختی، ساختارها را نادیده گرفت و فقط به عوامل بها داد. در رهیافت اقتصاد سیاسی، هم مشروعیت سیاسی رژیم حاکم مهم است و هم توانمندی‌های اقتصادی آن و هیچ کدام از این دو بدون توجه به دیگری قابل فهم نیست.

ب. نقد رهیافت‌های سه‌گانه امنیت‌پژوهی در خاورمیانه

کانون‌های بحرانی خاورمیانه، در آغاز هزاره سوم همچنان فعال‌اند. موج اسلامی شدن^۱ از طریق روی آوردن به اصول‌گرایی^۲ از یک سو و موج سکولاریزاسیون یا

1. Islamization

2. Fundamentalism

دین‌زدایی از مناسبات سیاسی از سوی دیگر، در داخل کشورها در کشاکش هستند و امنیت ملی غالب کشورها، با همین رویارویی و کشاکش شکل می‌گیرد. اعتبار کشورهای خاورمیانه در نظام بین‌الملل هم با کشاکش فوق در ارتباط است. بدین ترتیب که کشورهای دارای مرام اصولگرایانه، بیشتر از بقیه ممالک در معرض تذکر، تحریم و تجاوز کشورها و سازمانهای خارجی هستند. این وضعیت غیرقابل اعتماد و بن‌بست سیاستگذاری امنیتی در منطقه، حاکی از ناکارآمدی رهیافت‌هایی است که بیشتر بررسی شد.

رهیافت روانشناختی به دلیل بی‌توجهی به نظام قشربندی اجتماعی و مناسبات سیاسی، دلایل تحولات امنیتی را در حوزه تصمیم‌گیری سیاسی «شخصیت‌ها» جستجو می‌کند. این رهیافت برای نخبگان، جایگاهی فراتر از اجتماع^۱ قابل است و رهبران را نه تابع تحولات اجتماعی بلکه واضع فرایندهای امنیتی می‌داند. نقطه ضعف اصلی رهیافت مذکور، غفلت از چهره جدید قدرت، اعتبار نوین اجتماعات مدنی و تشکلهای غیررسمی است. (۲۴) در مقابل این رهیافت که شخصیت‌ها را به تحولات ترجیح می‌دهد، رهیافت فرهنگ سیاسی، همه چیز را بر ساخته ویژگی‌های فردی و فرهنگی می‌داند و معتقد است هر قوم و ملتی در فضای زمانی و نظام معنایی خودش قابل تعریف است و بس. این تلقی در واقع شیوه امنیت‌پژوهی تفهیمی است که نگاه هرمنوتیک به مناسبات و باورهای اجتماعی داشته و قایل به اصالت و مرجعیت رفتارهای جمعی در همه اشکال آن است. (۲۵) در رهیافت فرهنگ سیاسی، تکوین هر عملی ریشه در باورهای ذهنی و ویژگی‌های فرهنگی جامعه دارد، بنابراین، چندان قابل نقد و نقض نیست چون محک و مرجع نقد آن رفتار در متن همان فرهنگ و اذهانی نهفته است که مورد مطالعه محقق قرار دارد. البته این رهیافت به لحاظ هم‌آوایی با سوژه آزمایش و تلاش در هماهنگی با معنای کنش قابل تحسین است اما به تعبیر «شلایرماخر» ذهن ما بیش از حد تصورمان، آفریننده است و این ممکن است نهان‌بینی محقق را به تخیل بکشاند. (۲۶) نکته مهم دیگر اینکه روش فهم زمینه‌های اجتماعی یک کنش، محتاج دلایل تجربی است، به عبارت دیگر یک امنیت پژوه برای فهم جرایمی گرایش یک قوم یا کشور نسبت به تهدید، نیازمند طرح پرسش‌هایی در این باره و دریافت پاسخ‌های آن از جامعه است، پاسخ‌هایی که ممکن است فرضیه‌های محقق یا مفسر فرهنگ سیاسی را بی‌اعتبار

سازد. این قبیل انسدادهای روشی و بن‌بست‌های پژوهشی، امنیت پژوه را که در معرض تصمیم‌های اضطراری و استراتژیک قرار دارد با مشکل مواجه می‌نماید.

رهیافت اقتصاد سیاسی نیز بسیار کلی است. ابعاد و زوایای دو پارادایم «اقتصاد» و «سیاست» بسیار مبهم است. گسترش دامنه اقدامات اقتصادی و تصمیمات سیاسی به حدی رسیده است که تقریباً هیچ زمینه‌ای فارغ از تأثیر و تأکید سیاست و اقتصاد نیست. (۲۷) اینکه یک امنیت پژوه، ریشه همه بحران‌ها را به مسایل و موضوعات سیاسی - اقتصادی ارجاع دهد، جامع نیست و پیچیدگی تحولات اجتماعی خاورمیانه نیز حاکی از ناکارآمدی رهیافت مذکور است. در رهیافت اقتصاد سیاسی، بر عوامل و دلایل متعددی در بروز شرایط ناامنی تأکید می‌شود، اما این تأکید همانند خطایی است که مکتب لیبرالی در امنیت‌پژوهی و رهیافت تفهیمی در جامعه‌شناسی گرفتار آن شدند، یعنی تأثیرپذیری یک پروسه امنیتی از چندین عامل و دلیل ناپیوسته و متفاوت. تأکید بر طیف وسیع و نامربوط عوامل، باعث تضعیف تهور و تأخیر در ابتکار عمل می‌شود. (۲۸)

تصمیم‌گیر در چنین شرایطی از یکسو طیف عظیمی از انتخابها را پیش‌روی خود دارد و از سوی دیگر از معضلات مهم و متعددی رنج می‌برد. این تنگناها، با فوریت و ضرورت تصمیم‌های استراتژیک و امنیتی سازگاری ندارد. ذکر یک مثال از تصمیم‌گیری در بحران، نقد مذکور را قابل فهم می‌سازد. فرض کنید محققى که در زمینه امنیت‌پژوهی فعالیت می‌کند قصد دارد «شورش جوانان تهرانی را پس از پایان مسابقات فوتبال» مورد تحقیق علمی قرار دهد. او با عنایت به رهیافت اقتصادی، عوامل و دلایل زیر را استخراج می‌کند:

- اقتضای سنی
- فقر و بیکاری
- انباشت مطالبات سیاسی
- تأثیرپذیری از فضای سیاسی جامعه
- نامساعد بودن امکانات سیاسی جامعه
- تصمیمات نخبگان سیاسی حاکم در مورد مسایل جوانان [مانند خدمت سربازی، ازدواج، گزینش دانشگاه، بحران کوی دانشگاه و ...]
- تبعیض در دسترسی برابر جوانان به امکانات ارتباطاتی نظیر ماهواره، اینترنت و غیره.

یک مقام تصمیم‌گیر، چگونه می‌تواند اولویت دلایل فوق را مشخص کند؟ رهیافت اقتصاد سیاسی با ارایه رویکردی کلی و مبهم، پاسخی سهل و ممتنع به پرسشهای امنیتی و جامعه‌شناسانه می‌دهد و ضمن اینکه مدعی حل بحران است، ناامنی را تشدید و سیاستگذاری را تحریف می‌نماید.

ج. رهیافت بدیل

رهیافت پیشنهادی این مقاله برای امنیت‌پژوهی در منطقه خاورمیانه با تاکید بر مورد جمهوری اسلامی ایران و با توجه به مطالبی که در صفحات پیشین بیان شد و نیز در نظر گرفتن نکات زیر می‌باشد؛

- امنیت‌پژوهی مستلزم مطالعه‌ای روش‌مند و مقید به چارچوبی علمی است.
- منطقه خاورمیانه همواره فاقد روش و رهیافتی بومی برای امنیت‌شناسی بوده است.
- رهیافت‌های سه‌گانه روانشناسانه، فرهنگ سیاسی و اقتصاد سیاسی به تنهایی قادر به حل و شناسایی بحرانهای متداول منطقه خاورمیانه نبوده‌اند.
- رهیافت پیشنهادی این پژوهش در عین اینکه از مولفه‌های رهیافت‌های مذکور بهره می‌برد، هیچکدام آنها نیست. تفاوت این رهیافت با موارد پیش گفته عبارتند از:
- در رهیافت جامع بر متغیرهای خاصی تاکید و از متغیرهای پراکنده صرف‌نظر می‌شود.
- رهیافت جامع رهیافتی است که یک محور تنها مانند دولت را برجسته نمی‌سازد بلکه به پنج مولفه [توانمندی اقتصادی، رواداری قومی - مذهبی، توانمندی نظامی، دسترسی به منابع خام حیاتی و مشروعیت سیاسی] متمرکز می‌شود.
- در این رهیافت «امنیت ملی» تابعی از سه عنصر کلیدی زیر است؛
- تمامیت ارضی
- جامعه
- رژیم یا حکومت
- جامعه توانمند در رهیافت جامع جامعه‌ای است که تمامیت ارضی آن منخدوش نشود، جامعه آن از هم نباشد و حکومت آن دارای امکانات مقابله با بحران باشد.

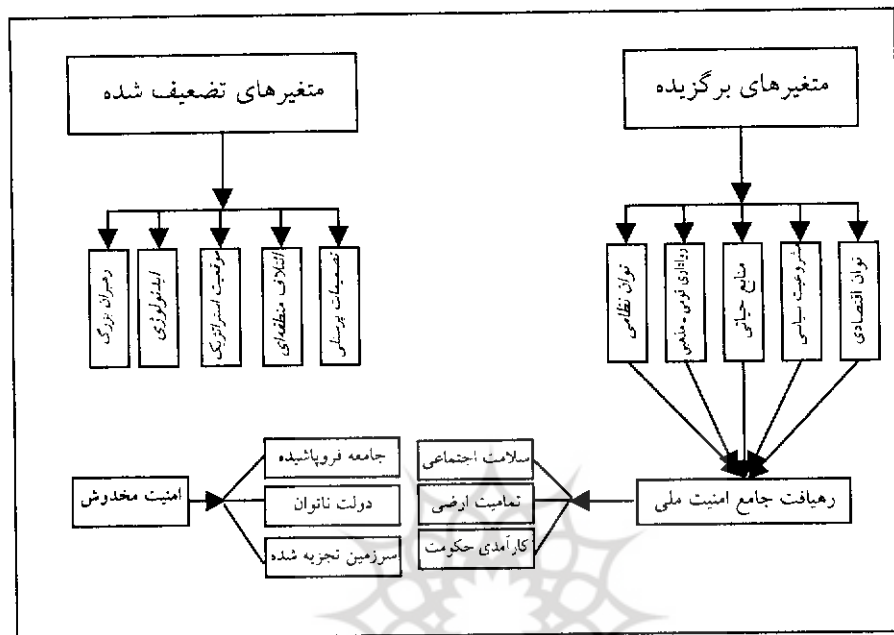
به عبارت بهتر، رهیافت جامع برخی مولفه‌ها را به عنوان مبنای فرض نموده و بنای ثبات پایدار را بر آن استوار می‌کند. رویکرد مبنایی در مقابل رویکرد دیالکتیک قرارداد که به نسخ جمعی قواعد و بنای ساختار فرضی معتقد است. (۲۹) در رهیافت یا رویکرد دیالکتیک، مبنای قطعی وجود ندارد و تمام مبنایی، فرضی و قراردادی است در حالی که رهیافت جامع، با مشی ارسطویی معتقد به پاره‌ای اصول و مبنایی است که در میانه «نوار امنیتی و حفاظ غیرقابل نقض» استقرار یافته است.

بنابراین، مشخصه‌های رهیافت پیشنهادی این پژوهش (رهیافت جامع) را می‌توان چنین برشمرد:

۱. پرهیز از رویکرد تک متغیره از یکسو و رویکرد چندین متغیره از سوی دیگر در تعریف و شناسایی امنیت
۲. تاکید بر ساختار یگانه و خاص بودگی معضلات امنیتی خاورمیانه
۳. برجسته‌سازی پنج متغیر کلیدی به مثابه اساس امنیت پژوهی بومی
۴. معرفی کارکرد تعاملی آسیب‌پذیری با تهدید، دولت ملی با جامعه سیاسی، خاصیت تهدید کنندگی و تهدیدشوندگی دولت.
۵. تفکیک سه مولفه حکومت، سرزمین و جامعه به مثابه عناصر اصلی امنیت ملی موارد پنجگانه را می‌توان در قالب نمودار صفحه بعد نشان داد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قواره مفهومی رهیافت جامع تبیین امنیت ملی در خاورمیانه



د. مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

ایران به مثابه جامعه‌ای متشکل از چند فرهنگ، سرزمینی است که معادلات امنیتی آن به راحتی و با روش‌های متداول قابل مطالعه نیست. سرنگونی رژیم محمدرضا پهلوی در بهمن ۱۳۵۷ و تحولات دو دهه اخیر (جنگ تحمیلی، دوره سازندگی و دوران پس از دوم خرداد) گویای نقص و ضعف تحلیل‌ها و روش‌های ارائه شده، است. مطالعه ایران به عنوان یک مورد چندوجهی باید با در نظر گرفتن قواعد زیر باشد:

۱. سیاست پژوه یا سیاستگذار در مسایل ایران باید ابتدا مشخص کند که معضل بنیادین مورد مطالعه او چیست. به عبارت دیگر ذکر چندین مسأله و در نهایت تجویز یک راهکار کلی برای یک معادله چند مجهولی بنام ایران کفایت نمی‌کند. ایران جامعه‌ای است متلون و ذوابعاد که اتخاذ فقط یک رهیافت یا یک تصمیم قابلیت توضیح متن آن را

ندارد. گزینش مساله^۱ اولین گام در هر کاوش نظری و چند بعدی است که در خصوص ایران هم باید مراعات شود. در بسیاری مواقع، فرصت‌ها و امکانات مصروف مسأله‌ای می‌شود که یا در اولویت نیست و یا اساساً مسأله نیست. ساخت تهدیدهای تصنعی یا ارایه فرصت‌های پوشالی از جمله این موارد است که در رسانه‌های ملی ایران به وفور یافت می‌شود. محورسازی یک مسأله مانند توسعه، آزادی، همگرایی، تشنج‌زدایی و یا تهدیدسازی، بدون ذکر اولویت‌های هر کدام حاکی از این است که گویا مساله کلان و یا راهبرد در برنامه پژوهشی و حتی دستگاه سیاستگذاری وجود ندارد.

۲. علاوه بر مساله‌شناسی^۲ انتخاب «روش» امنیت پژوهی بسیار مهم است، بر این اساس محقق مسایل ایران باید رهیافت استخدامی خود را معین کند تا بدین‌وسیله میزان دقت، عمق مساله انتخابی و سرانجام منطقی پژوهش او مشخص شود.

۳. تعیین آغازگاه؛ نقطه آغاز و شروع برنامه کاوش، شرط اساسی در هر تحقیق نظری است. امنیت پژوه مسایل ایران، نه می‌تواند چونان پوزیتیویست‌ها، جامعه را در قالب طبیعت به پژوهش گذارد و نه بسان نهان بینان و تفهم‌گرایان به فهم مبنا و معنای فعل و فاعل همت گمارد. برای فهم و حل بهتر مساله انتخابی، آغازگاه متدلورژیک بسیار مهم است. آیا محقق مساله ایران، با استخدام روش جامع قصد دارد از نگاه یک اسلامگرا و به صورت درونگرانه، مسایل ایران را بفهمد یا اینکه نظریه‌ای غیراسلامی را پیش از فهم مسایل ایران، مفروض انگاشته است. بی‌شک بدون اطلاع از آغازگاه پژوهش، نمی‌توان به نتایج حاصله اعتماد کرد. طبیعی است که محقق قایل به باورهای پست مدرنیستی، نتیجه را بر همان اساس استخراج خواهد کرد و محقق قایل به سنت و یا طبیعت، نتایج ویژه‌ای را حاصل خواهد کرد که چه بسا متفاوت از واقعیات عینی باشد. کلام نهایی اینکه با توجه به مدخلیت اندوخته‌های ذهنی محقق در مقوله مورد پژوهش، نقطه آغاز معین و عینی برنامه کاوش باید مشخص باشد تا بتوان نتایج حاصله را با آغازگاه برنامه پژوهشی^۳ مقایسه کرد. تعیین آغازگاه، مخاطب و سیاستگذار را قادر می‌سازد که نسبت به تقید متدلورژیک محقق اطمینان حاصل کند. به عنوان مثال یک امنیت پژوه رنالیست نمی‌تواند لوازم تحقیق در رهیافت لیبرالی را بکار گیرد. روشن ساختن آغازگاه این مهم را میسر می‌سازد.

1. Problem choice

2. problemology

3. Resarch Program

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با آگاهی از اهمیت روش بسان محتوا سامان یافته است. به عبارت دیگر مفروض اساسی نویسنده این است که تأمل در روش به اندازه تعمق در معنا اهمیت دارد و چه بسا معانی ارجمند با استفاده از روش‌های مخدوش، فاق معنا و مدلول عینی شود. از این رو ضمن ارج نهادن به «اصالت روش» به مثابه عنصر اصلی کاوش نظری در امنیت، باید به زمینه و زمانه تبیین امنیتی هم توجه داشت، بدین ترتیب که ممکن است یک منطقه خاص جغرافیایی مستلزم استفاده از روش ویژه‌ای باشد. در این مقاله روش‌های متداول امنیت‌پژوهی در منطقه خاورمیانه به بحث و بررسی نهاده شد و نهایتاً این استنتاج حاصل آمد که:

- رهیافتهای سه‌گانه امنیت‌پژوهی و جامعه‌شناسی در خاورمیانه، برای تبیین سامان امنیتی این منطقه، بخصوص جمهوری اسلامی ایران وافی مقصود نیست و باید از رهیافت جامع‌تری استمداد جست تا بهتر بتوان مناسبات و تحولات قدرت در منطقه را مورد مطالعه قرار داد. رهیافت جامع پیشنه‌ادی در این تحقیق، گنجینی از روش‌های متداول نیست بلکه فصل ویژه آن این است که باید برخی متغیرها را گزینش، برخی را تضعیف و برخی دیگر را حذف کرد. بدین ترتیب که در شرایط فعلی خاورمیانه می‌توان همچنان بر مولفه توان نظامی تأکید داشت، کارآیی مقوله جنبش‌های اجتماعی را ضعیف فرض کرد و تبار نخبگان را در معادلات نوین امنیتی در خاورمیانه، نادیده گرفت. ویژگی مهم دیگر رهیافت جامع، تمرکز روی سه محور سرزمین، جامعه و حکومت در تحدید امنیت ملی است. بدین ترتیب که جامعه امن جامعه‌ای است که سرزمین آن محفوظ بماند، رژیم یا حکومت آن توانا باشد و جامعه آن از هم نپاشد. تنها در چنین شرایطی است که ارزش‌های اساسی جامعه در معرض تهدید واقع نخواهد شد. نکته‌نهایی اینکه در رهیافت حاضر، خطر، حاصل جمع آسیب‌پذیری داخلی به اضافه تهدید خارجی است. در این معادله، آسیب‌پذیری داخلی مقدم بر تهدید خارجی فرض شده است و اهمیت مشروعیت سیاسی به مراتب بیش از توانمندی نظامی به شمار می‌آید.

یافته اصلی پژوهش حاضر این است که تجویز امنیتی نه از قاعده «همیشه و همه‌جا» پیروی می‌کند و نه از فرمول «اکنون و اینجا»، نه می‌توان همه جوامع سیاسی را یکسان فرض کرد و نه می‌توان، هر هویتی را به مثابه هویتی یگانه و یکتا به بحث و بررسی

گذاشت. جامعه جهانی متشکل از خوشه‌های پژوهشی است که به تعبیر «محمد ایوب» از یکی چند لایه بنا شده‌اند. (۳۰) مزه‌های این لایه‌ها ناخواسته درهم فرو رفته‌اند، هرچند که هر کدام از لایه‌ها مزه خاص خود را داراست ولی خلط آن با دیگر مزه‌ها تفکیک طعم خاص را فوق‌العاده مشکل ساخته است. سه لایه اصلی این کیک، ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی امنیت است، اما این مزه بعد ملی است که لایه‌های دیگر را تحت تاثیر قرار داده است و این تقدم لایه‌ای در مورد جوامع جهان سوم قابل ملاحظه است. این کشورها پیش از معادلات جهانی و منطقه‌ای، باید ویژگی‌ها و آسیب‌پذیری‌های داخلی را مورد توجه قرار دهند.

کشورهای خاورمیانه بخصوص جمهوری اسلامی ایران پیش از تجویز یا مصرف یافته‌های دیگران باید ابتدا موضوع، منطقه و قاعده بازی در صحنه جهانی را شناسایی کرده و سپس موازینی را ملحوظ دارند که چکیده آنها ذکر می‌شود.

پیشنهادات روشی

تفکیک و تعریف روش مخصوص و متنوع از سایر معارف برای امنیت‌پژوهان نه میسر است و نه مطلوب؛ چرا که امنیت‌پژوهی مانند پژوهش‌های جامعه‌شناسانه یا صلح‌جویانه متأثر از فراز و فرود علوم انسانی بوده و هست، و در این میان تاثیر دانش بین‌رشته‌ای روابط بین‌الملل بر آن بیش از بقیه دانش‌ها بوده است. (۳۱) بدین ترتیب که به واسطه سیطره فضای جنگ سرد بر تحقیقات علمی و مناظره واقع‌گرایان - ایده‌آلیست‌ها، واقع‌گرایان - رفتارگرایان و فرارفتارگرایان با رفتارگرایان، تحقیقات معطوف به امنیت نیز تحت تاثیر این مناظرات قرار گرفته، عینی یا ذهنی شده‌اند.

بنابراین اولین پیشنهاد این است که امنیت‌پژوهی، دانش و حوزه‌ای است میان رشته‌ای^۱ و در آن از تمام مقولات و دانش‌های علوم انسانی یافت می‌شود، لذا تلاش جهت استقلال تام مفهوم و روش‌های آن از سایر حوزه‌های علوم انسانی مانند روابط بین‌الملل، روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، بیهوده است، پس ضمن خودداری از این روش، باید به ایجاد و تعبیه رهیافتی کاملتر در خاورمیانه همت گمارد که «رهیافت جامع مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه» با تمام مقتضیاتش، مورد تاکید نویسنده می‌باشد.

دومین پیشنهاد نویسنده این است که هم آوایی جوامع اسلامی خاورمیانه با ادبیاتی چون پست مدرنیسم، پسا مارکسیسم، فراساختارگرایی و ... به لحاظ معرفتی معیوب و مخدوش است. دلایل این داوری در حوزه بحث مقاله حاضر نیست اما به همین مقدار بسنده می‌شود که برخی دستاوردهای دوران مدرنیته و طبیعت‌گرایی همچنان برای ایران و کشورهای هم‌سیاق آن کارآمد است. کشورهای خاورمیانه (مانند ایران) هنوز در بسیاری موارد مدرن نشده‌اند و ملت پیشامدرن^۱ نمی‌تواند به طور مصنوعی خود را به دوران پسامدرن^۲ بکشاند. پست مدرنیته برآمده از دوران مدرن و دوران مدرن زائیده عهد سنتی یا پیشامدرن است. بنابراین تحلیل مسایل امنیتی کشورهایی مانند ایران، همچنان با سیاق و روش‌های مدرن قابل مطالعه است. برخی تحلیل‌های ارایه شده که ناظر بر جهانی‌تر کردن جهان، شبکه‌ای شدن مناسبات جامعه و ساختارهای ملی و ... حاکی از بحران معرفتی است که گریبانگیر اندیشمندان جهان در حال گذر (شامل خاورمیانه) شده است. خاورمیانه کنونی ظاهراً مدرن شده اما متن و اصل آن همچنان سنتی باقی مانده است، لذا اتخاذ رهیافت‌های فرامدرن، ضمن اینکه مطلوب نیست، به لحاظ معرفتی امکان منطقی هم ندارد.

- پیشنهاد نهایی اینکه، تلاش اصلی تمام پژوهش‌های معطوف به صلح و امنیت باید پاسخگویی به سه سوال بنیادی زیر باشد:

۱. هدف تهدید چیست؟

۲. ماهیت تهدید چیست؟

۳. منابع تهدید چیست؟

ماهیت، منابع و هدف تهدیدات معطوف به خاورمیانه بسیار متفاوت از کشورهای است که دارای ادبیاتی غنی در زمینه امنیت‌شناسی هستند، اگر غرب امروز با بحران معنا، بحران هویت، بحران زیست‌محیطی و جنبش طرفداری از حقوق زنان مواجه است، مساله و معضل امنیتی کشورهای جهان سوم معیشت و مشروعیت است. دسته‌ای از کشورهای خاورمیانه با مساله معیشت به مثابه معضلی امنیتی روبرو هستند، در حالی که دسته‌ای دیگر، از لحاظ تامین معیشت عمومی مشکلی ندارند بلکه آنها اساساً بر مبنای

1. Pre Modern

2 Post Modern

معیارهای جدید کارآمدی و بقاء، نامشروع به حساب می‌آیند. آنها دیگر نمی‌توانند ثروت بدهند و اطاعت بخرند. پس ضروری است این مساله‌ها را با روش‌های پیش‌گفته و روش پیشنهادی این مقاله محک زد و منطقه خاورمیانه را از آشفتگی و بی‌هویتی خلاصی بخشید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

1. Norton, Augustus Richard, *Civil Society in The Middle East*, New York, New E.J. Brill, 1995, p. 35.
- Martin, William, F., (et al), *Maintaining Energy Security in the Global Context*, New York, the Trilateral commission, 1996.
2. Crystal, Jill, *Oil and Politics in the Gulf, Rulers and Merchants in Kuwait and Qatar*, Cambridge, Cambridge University Press, 1995, p. 7.
3. *Civil Society in the Middle East*, op.cit, pp. 36 – 37.
4. سریع‌القلم، محمود، «شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری»، مجموعه مقالات ششمین همایش خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۷.
5. امیر احمدی، هوشنگ، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۷۲ - ۷۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ص ۵.
6. آزر، ادوارد ای و چونگ، این‌مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، همچنین:
- Ayoob, Mohammed, *The Third World Security Predicament*, London: Lynne Rienner Publish, 1995, p. 189.
- اقتخاری، اصغر، «منطق معادلات امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۸.
7. کیوان حسینی، سیداصغر، «سیر تحول مطالعات امنیتی در دوران جنگ سرد»، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، سال هفتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۰، ص ۸۹.
8. G.Martin, Lenor, *New Frontiers in The Middle East Security*, London, Macmilan Press, 1998, p. 5.
9. *The Third World Security Pre dicament*, Op.cit, p.192.
10. *Non Military Aspects of International Security*, France, Unesco, 1991, p.11.
- Terriff, Terry, (eds), *Security Studies Today*, Cambridge, Cambridge University Press, 1999, p. 115.
11. حاجی یوسفی، امیرمحمد، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۳.
12. Zonis, Marvin, *The Polittical Elite of Iran*, Princeton, Princeton University Press, 1971

- بشیریه، حسین، «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، *فصلنامه نقد و نظر*، سال دوم، شماره سوم و چهارم، شماره مسلسل ۸-۷، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ص ۸۲.

13. Zunis, Marvin, "Political cynicism and political elits in Iran", *Comparative Political Studies*, Vol. I. Number. 2. P. 351.

- به نقل از «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، پیشین، صص ۳-۸۲.

۱۴. تشیع، *مقاومت و انقلاب*، مجموعه مقالات همایش دانشگاه تل‌آویو (۱۹۸۴)، بی‌جا، فاروس ایران، ۱۳۳۸، ص ۲۹.

۱۵. فولر، گراهام، *قبیله عالم*، عباس مخبر، تهران، مرکز، ۱۳۷۳، صص ۳۳-۴.

۱۶. بازرگان، مهدی، *سازگاری ایرانی*، تهران، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۶.

17. Behnam, Reza, *Cultural Foundations of Iranian Politics*, Salt Lake City, University of Utah Press, 1986, pp. 27 - 39.

۱۸. نفت، *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*، پیشین، ص ۲۷.

۱۹. سریع‌القلم، محمود، *جهان سوم، توسعه و نظام بین‌الملل*، تهران، سفیر، ۱۳۶۹.

۲۰. زیبا کلام، صادق، «تاثیر فرهنگ سیاسی بر نابسامانی‌های اقتصادی ایران»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۱۲، پاییز

۱۳۷۵، ص ۹۶.

۲۱. نفت، *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*، پیشین، صص ۲۹-۲۷.

۲۲. نصری، قدیر، *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۷۴-۵۶.

۲۳. همان.

۲۴. آرکالگ، استوارت، *چهارچوب‌های قدرت*، مصطفی یونسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.

۲۵. لیتل، دانیل، *تبیین در علوم اجتماعی*، عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳.

- جانسون، چالمرز، *چیستی علم*، سعید زیباکلام، تهران، سمت، ۱۳۷۶، ص ۱۸.

- فروند، ژولین، *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

۲۶. *تبیین در علوم اجتماعی*، پیشین.

۲۷. در زمینه تعمیم دامنه امنیت و تکوین جامعه‌شناسی سیاسی نوین و جامعه‌شناسی امنیت رجوع کنید به: نشر،

کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی*، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۷۹، صص ۸۵-۶۸. استدلال نش آن است که با

گسترش فرایند جهانی شدن، جوهره اصلی جامعه‌شناسی یعنی دولت دگرگون شده و همه مرزهای دانش سیاسی

کلاسیک دگرگون شده است. همچنین رجوع کنید به: نصری، قدیر، «معنا و ارکان جامعه‌شناسی امنیت»، *فصلنامه*

راهبرد، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۲۶، ص ۱۸۷.

۲۸. مارتین، لی نور جی، «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، قدیر نصری، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۹. در این مقاله نویسنده استدلال کرده است که رهیافت رئالیستی به خاطر تاکید بر یک عامل (دولت) و رهیافت لیبرالی به خاطر تلفی چندسببی از مسایل، نمی‌توانند در تحلیل بحران موثر واقع شوند، از اینرو رهیافتی جامع - با تمرکز روی متغیرهای برگزیده - در امنیت پژوهی، الزامی است.

۲۹. لاریجانی، محمدجواد، *سیری در فلسفه سیاسی*، تهران، سروش، ۱۳۸۰، ص ۵۶.

30. *The Third World Security Predicaments*, op.cit, p. 190.

۳۱. برای اطلاع از نسبت بین مطالعات امنیتی و دانش روابط بین‌الملل مراجعه کنید به:

Terriff, Terry, Stuart Croft (ed), *Security Studies Today*, Now York, Polity Press, 1999, pp.12 - 18.

- سریع‌القدم، محمود، *سیر روش و پژوهش در روابط بین‌الملل*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.

- مشیرزاده، حمیرا، *واقع‌گرایی و سه مناظره در روابط بین‌الملل*، *فصلنامه مطالعات حقوقی و سیاسی*، شماره اول،

بهار ۱۳۷۷، ص ۱۵۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی